

واکاوی گفتمان قدرت و کوچ از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو در

«جای خالی سلوچ»

دکتر شیرزاد طایفی - دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

محسن رحیمی - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

چکیده:

بازخوانی انتقادی متون از دیدگاه نظریه‌های گوناگون ادبی، گذشته از نشان دادن ظرفیت خوانشهای چندگانه آنها، در انتقال سطوح کمی و کیفی ابعاد گوناگون ساختاری و معنایی این متون به مخاطبان و اقناع آنان به شیوه‌های گوناگون نیز نقشی بسزا دارد. در این نوشتار، با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و بهره‌گیری از روش تحلیلی کیفی، به بازکاوی مؤلفه‌های گفتمان قدرت و کوچ در رمان «جای خالی سلوچ» از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو پرداخته‌ایم. دستاورد پژوهش، گویای این است که گفتمان غالب در متن، متأثر از بیشتر گفتمانهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوران خلق اثر است؛ ضمن اینکه روشن‌کننده این اصل مهم است که چگونه نویسنده، محمود دولت‌آبادی، زبان گویای چنین گفتمانی در جامعه شده است. تأکید بر این نکته در تاریخ‌گرایی نو بایسته است که هر کنش و رویداد در جامعه، از انتخابات سیاسی و سازوکار اجتماعی گرفته تا چالشها و چشم‌اندازهای فرهنگی و حتا تبلیغات ساده برای کودکان؛ اثرگذار و متأثر از جامعه است.

۱. بیان مسأله

رویارویی با سنت، چندوچون قدرت و اعمال آن در جامعه از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو، نمودی برجسته دارند؛ بنابراین تحلیل این گفتمانها در رمان و متن جامعه، راه مناسبی است برای رسیدن به دریافتی درست از متن داستان و جامعه. در این جستار، تنها به بررسی گفتمان کوچ (که برجسته‌ترین گفتمان موجود در متن است) و چگونگی اثرگذاری قدرت بر این گفتمان می‌پردازیم. بررسی و تحلیل تاریخ‌گرایی نو، چه از جهت چالشهایی که با تاریخ‌گرایی سنتی درباره ماهیت ادبیات دارد، و چه از منظر تحولی که در نگرش به گفتمان و قدرت در اجتماع پدید آورده است، بایسته می‌نماید. از این دیدگاه، هر دوره گفتمانهای غالب و منحصر به خود دارد که با بررسی متن می‌توان به آن دست یافت.

پیش از پرداختن به بحث اصلی، نخست به تاریخ‌گرایی نو و موضوع گفتمان و قدرت و سپس به چگونگی حضور آن در «جای خالی سلوچ» می‌پردازیم.

قلمرو اصلی این پژوهش، بررسی رمان «جای خالی سلوچ» محمود دولت‌آبادی از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو و روشن کردن ویژگیها و کارکردهای آن در چارچوب تعریف تازه‌ایست که از دهه ۱۹۶۰ میلادی به این سو مطرح شده است، تا از این رهگذر خوانشی تازه و درکی روشنتر از این داستان و مفاهیم مطرح شده از نقد تاریخ‌گرایی نو به دست داده شود. «جای خالی سلوچ»، ماجرای خانواده روستایی تهیدستی است که پدر خانواده یک روز بی‌خبر از خانه می‌رود و سختیهای فقر در خانواده دو چندان می‌شود. این داستان، داستان دست‌وپنجه نرم کردن مرگان، همسر سلوچ، و فرزندان خانواده با گفتمانهای موجود در جامعه است که شماری از آنها پس از رفتن سلوچ، برای مرگان پیش می‌آید و برخی دیگر گفتمانهای نوظهور برای کل جامعه است که در نبود شوهر، بیشتر بر مرگان و خانواده‌اش اثر می‌گذارد. در این رمان، گفتمانهای کوچ، تهیدستی، صنعت و مدرنیته شدن در

۲. تاریخ‌گرایی نو

تاریخ‌گرایی نو، تعریفی تازه از متن یا اثر هنری به‌دست می‌دهد و بر این نکته تکیه می‌کند که با خواندن تاریخ، هیچگاه نمی‌توان حقیقت یا تصویری یکسره دقیق از رویدادهای گذشته یا جهان‌بینی گروهی از افراد به دست آورد. (برسلر، ۱۳۹۳: ۲۴۵)

در واقع تاریخ‌گرایی نو، به «بازتعریف رابطه متن با تاریخ می‌پردازد» (همان: ۲۴۸)، و این رویکرد قائم به ذات بودن متن را که تاریخ‌گرایی سنتی بر آن تأکید می‌کرد، مورد تردید قرار می‌دهد (محمودی تازه‌کند، ۱۳۹۱: ۱۷۷) و به ادبیات و تاریخ از منظری نو می‌نگرد و به رابطه متقابل تاریخ و ادبیات می‌پردازد. «از این منظر (تاریخ‌گرایی نو) هرگز نمی‌توان از دقت تاریخ یک متن اطمینان حاصل کرد. هر داستان تفسیرهایی از گروه‌های اجتماعی که به تصویر کشیده شده‌اند در اختیار ما قرار می‌دهد. ما نیز می‌توانیم در تفسیر آن گروه‌ها و همچنین گردش گفتمان‌هایی که نویسنده‌ها رمان‌ها را از روی آن نوشته‌اند، از آنها یاری بگیریم.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۴۸۶)

از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو، تاریخ نیز تفسیری است از گفتمان‌های جامعه؛ همان‌گونه که هر رمان یا نوشته (متن) تفسیری از این گفتمان‌هاست که اثرپذیرند از جامعه و اثرگذار بر آن. «هر رویداد معین - چه انتخاباتی سیاسی و چه کارتونی برای بچه‌ها - محصول فرهنگ خویش است؛ اما به‌طور متقابل در آن فرهنگ نیز اثر می‌گذارد.» (همان: ۴۷۱) برپایه این دیدگاه، تاریخ‌نگاران نیز متأثر از جامعه و ذهنیت زمانه خودند؛ بنابراین نمی‌توان تاریخ را عین واقعیت دانست. تاریخ‌گرایان نو تصریح می‌کنند «که کل تاریخ واجد کیفیتی ذهنی است زیرا از سوی افرادی نوشته شده که جانبداری شخصی ایشان در تفسیر آنها از تاریخ اثر پذیرفته است. تاریخ هیچ‌گاه نمی‌تواند حقیقت یا تصویری کاملاً دقیق از وقایع گذشته یا جهان‌بینی گروهی از افراد را به‌دست آورد؛ زیرا که تاریخ تنها یک گفتمان از بسیار گفتمان‌ها یا شیوه‌های دیدن و اندیشیدن درباره دنیا است.» (برسلر، ۱۳۹۳: ۲۴۵)

لویس تایسن بر آن است که تاریخ‌گرایی نو را می‌توان چنین تعریف کرد: تاریخ داستان‌هایی که فرهنگها

• بررسی و تحلیل تاریخ‌گرایی نو، چه از جهت چالش‌هایی که با تاریخ‌گرایی سنتی درباره ماهیت ادبیات دارد، و چه از منظر تحولی که در نگرش به گفتمان و قدرت در اجتماع پدید آورده است، بایسته می‌نماید. از این دیدگاه، هر دوره گفتمان‌های غالب و منحصر به خود دارد که با بررسی متن می‌توان به آن دست یافت.

درباره خود برای خود تعریف می‌کنند یا تصحیح برخی از گزارش‌های تاریخ سنتی؛ تاریخ دروغ‌هایی که فرهنگها برای خود تعریف می‌کنند. (تایسون، پیشین: ۴۷۸)

۳. تاریخ‌گرایی نو و نقد فرهنگی

تاریخ‌گرایی نو، تأکید بسیار بر فرهنگ دارد، چنان‌که گاه این‌گونه نقد با نقد فرهنگی خلط یا اشتباه می‌شود. علت تأکید تاریخ‌گرایی نو بر فرهنگ را شاید این سخن پاینده در کتاب نقد و دموکراسی بهتر روشن کند: «به اعتقاد نظریه‌پردازان جدید (فوکو، بارت، دریدا...) ادبیات نوعی گفتمان است و لذا نشانه‌هایی از رمزگان فرهنگی جوامع انسانی را در متون ادبی (همچون هر متن دیگر) می‌توان یافت.» (پاینده، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

برسرهم، ادبیات همچون گفتمانی است که پیچیدگی‌های جامعه را به شیوه‌ای خاص باز می‌تاباند و منبعی بسیار غنی برای فهم مسائل فرهنگی و اجتماعی است. (همان: ۱۴۴)

تاریخ‌گرایی نو با نقد فرهنگی همپوشانی بسیار دارد، به‌گونه‌ای که در بیشتر موارد موضوعات مورد بررسی آنها مشترک است؛ اما با نقد تاریخ‌گرایی نو تفاوت‌هایی دارد که لیس تایسن این تفاوتها را به گونه فشرده چنین برمی‌شمارد:

الف) نقد فرهنگی، گرایش به موضع‌گیری سیاسی آشکارتری در پشتیبانی از گروه‌های اجتماعی زیر ستم دارد؛

ب) نقد فرهنگی به علت جهت‌گیری سیاسی‌اش، بیشتر از نظریه‌های مارکسیستی و فمینیستی و دیگر نظریه‌های سیاسی در تحلیل خود بهره می‌برد.

پ) نقد فرهنگی در محدودترین معنا، بویژه به

فرهنگ عامه علاقه دارد. (تایسن، پیشین: ۴۹۵)

۴. گفتمان

نقد تاریخ‌گرایی نو، گذشته از جامعه و فرهنگها و خرده‌فرهنگها، بر گفتمانهای اجتماعی تأکید بسیار دارد و در اصل، جامعه را متشکل از مجموعه گفتمانها می‌داند.

رهیافت تحلیل گفتمان که از مباحث مهم در نقد تاریخ‌گرایی نو است، به گونه چشمگیر در سالهای پایانی دهه ۶۰ میلادی در فرانسه رواج یافت. برسرهم گفتمان «به مجموعه مطالعاتی اطلاق می‌شد که با استفاده از ابزارهای زبانی سعی داشت واقعیت‌های اجتماعی را تبیین کند.» (سمتی، ۱۳۷۷:۱۰۷)

از دید میشل فوکو که نقد تاریخ‌گرایی نو بیشترین بهره را از نظریات وی برده است، گفتمان «یک واقعه زبانی است که از طریق آن سازه‌های ذهنی و نمادین در صحنه زندگی اجتماعی واقعیت‌ها را برای بازیگران معنادار می‌کند.» (خوشروزاده، ۱۳۸۵:۶۱) در اندیشه او در باب گفتمان، مفهوم «طرد» اهمیت بسیار دارد. فوکو می‌گوید ما به جای اینکه گفتمان را مجموعه‌ای از گزاره‌های منسجم تلقی کنیم، باید وجود آنرا وابسته به مجموعه‌ای از دو نوع روال بدانیم؛ یکی روالهایی که می‌کوشند آن گزاره‌ها را رواج دهند و دیگر، روالهایی که می‌کوشند میان آن گزاره‌ها و گزاره‌های دیگر مرزی بکشند و از رواج یافتن گزاره‌های دیگر جلوگیری

• تاریخ‌گرایی نو، تعریفی تازه از متن یا اثر هنری به‌دست می‌دهد و بر این نکته تکیه می‌کند که با خواندن تاریخ، هیچگاه نمی‌توان حقیقت یا تصویری یکسره دقیق از رویدادهای گذشته یا جهان‌بینی گروهی از افراد به دست آورد.

در واقع تاریخ‌گرایی نو، به بازتعریف رابطه متن با تاریخ می‌پردازد و این رویکرد قائم به ذات بودن متن را که تاریخ‌گرایی سنتی بر آن تأکید می‌کرد، مورد تردید قرار می‌دهد و به ادبیات و تاریخ از منظری نو می‌نگرد و به رابطه متقابل تاریخ و ادبیات می‌پردازد.

کنند. (محمودی تازه‌کند، ۱۳۹۱:۱۷۹)

برسرهم می‌توان گفت، گفتمان «شیوه‌ای برای نگرستن به جهان و اندیشیدن درباره آن جامعه است که محصول ایدئولوژی، فرهنگ، آموزش، سیاست و تأثیرات گوناگون دیگر است؛ فقط الگوهای گفتاری را شامل نمی‌شود، بلکه به چارچوب ذهنی خاصی اشاره دارد که مقید مفروضاتی فلسفی است و شخص را مستعد تفسیر جهان به شیوه خاص می‌کند.» (برسler، پیشین: ۳۳۳) از این دیدگاه، تاریخ روابط متقابل پیچیده میان گفتمانهای گوناگون است. (همان: ۲۴۸) از دید تاریخ‌گرایی نو، هر دوران، گفتمانهای غالب و ویژه خود را دارد که با بررسی متن می‌توان به آن دست یافت. گفتمان مانند یک روایت فراگیر عمل می‌کند که نه تنها به لحاظ زبانی اهمیت و معنای ویژه‌ای از یک واقعیت را مطرح می‌کند، بلکه آنرا تابع شرایطی خاص به‌صورت حکمها و حقایق مسلم می‌نماید. (محمودی تازه‌کند، پیشین: ۱۷۹)

به هنگام تحلیل گفتمان یک متن، هدفهای زیر مورد توجه است:

الف) نشان دادن رابطه میان نویسنده، متن و خواننده؛

ب) روشن ساختن ساختار ژرف و پیچیده تولید متن، یعنی «گفتمان»؛

پ) نشان دادن تأثیر بافت متن و بافتهای موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...)

ت) نشان دادن جایگاه و زمینه‌های ویژه تولیدکنندگان گفتمان، که آنچه را در پشت اعمال وجود دارد، روشن می‌کند. (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰:۲۶)

۵. قدرت

قدرت از دیگر واژه‌های کلیدی در تاریخ‌گرایی نو است که شالوده آنرا چون بسیاری دیگر از مفاهیم در این رویکرد، می‌توان در نظریات فوکو جست. هرچند نظریه پرداز اصلی تاریخ‌گرایی نو، گرینلنت است، اما تأثیر آرای فوکو در این رویکرد انکارناپذیر است.

از دید فوکو، قدرت با نیروی تحمیلی خشونت متفاوت است و به گونه فیزیکی عمل نمی‌کند. (اسدی، ۱۳۸۸:۴۲) از نگاه فوکو، فرد زیر سلطه قدرت، کار را با

• از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو، تاریخ نیز تفسیری است از گفتمانهای جامعه؛ همان‌گونه که هر رمان یا نوشته (متن) تفسیری از این گفتمانهاست که اثرپذیرند از جامعه و اثرگذار بر آن. برپایه این دیدگاه، تاریخ‌نگاران نیز متأثر از جامعه و ذهنیت زمانه خودند؛ بنابراین نمی‌توان تاریخ را عین واقعیت دانست.

وقایع کم‌اهمیت جریان متن روابط پیچیده میان تمامی گفتمانها را آشکار خواهد ساخت.» (برسler، پیشین: ۲۵۵)

از دید تاریخ‌گرایان نو، «زبان هم فرهنگ به کارگیرنده خود را شکل می‌دهد و هم توسط آن شکل می‌گیرد. از نظر آنان زبان شامل نگارش، ادبیات، کنش‌های اجتماعی و هرگونه رابطه اجتماعی است که به موجب آن، شخص یا گروهی نظریه‌ها یا اعمال خود را به شخص یا گروه دیگری تحمیل می‌کنند.» (محمودی تازه‌کند، ۱۳۹۱: ۱۸۵) فوکو در نظم اشیاء و دیرینه‌شناسی علوم انسانی می‌نویسد: زبان واسطه ضرور برای هر دانشی است که می‌خواهد در گفتمان بیان شود. دانش از راه زبان منتقل می‌شود و مترادف با قدرت است؛ بنابراین زبان نیز مترادف با قدرت است؛ چون دانش و زبان با دقت در هم تنیده می‌شوند (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۷۰)؛ بنابراین یکی از نمودهای قدرت از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو را می‌توان در زبان و آثار آن جست.

قدرت تنها در جریان مبارزه‌ها، واکنشها و ایستادگیها جریان می‌یابد که انسانها با هدف به هم ریختن روابط قدرت صورت داده‌اند؛ از این‌رو توجه به شیوه‌های ایستادگی در برابر قدرت، ضرورتی است گریزناپذیر. فوکو ایستادگی در برابر قدرت به گونه‌های زیر را به مثابه نقطه عزیمت خود برمی‌گزیند:

زنان در برابر مردان، فرزندان در برابر والدین، بیمار روانی در برابر روانپزشک و.... (نظری، ۱۳۹۰: ۳۵۱)

از دید فوکو مبارزه با قدرت، خود را با چهره‌های زیر نشان می‌دهد:

الف) مبارزه با گونه‌های مختلف استثمار که افراد

میل و رغبت و اختیار کامل انجام می‌دهد؛ اما نمی‌داند که این همان چیز است که گفتمان غالب (حاکم) به شیوه‌ای ناآشکار و مودبانه بر او تحمیل کرده است؛ در واقع او ناخواسته در خدمت منافع گفتمان غالب عمل می‌کند. (میرزا بابازاده فومشی، ۱۳۹۲: ۲۰)

فوکو قدرت را تنها منفی و سرکوبگر و اجبارآمیز نمی‌داند، بلکه قدرت از دید او مرجع اصلی نظم و انضباط اجتماعی و پیروی در جامعه است. قدرت یکسره در انحصار دولت نیست؛ در بدنه جامعه جاری است و حتی در سطحی‌ترین و جزئی‌ترین روابط اجتماعی نیز حاضر است. قدرت در همه سطوح اجتماع و همه زمانها در گردش است. (کوهنزی، ۱۳۸۰: ۲۸۱)

فوکو در مصاحبه‌ای با عنوان «نظریه انتقادی، نظریه عقلانی» می‌گوید: من از power با حرف بزرگ P حرف نمی‌زنم، یعنی چیزی که عقلانیت خود را بر سراسر پیکره اجتماع تحمیل می‌کند و بر آن تسلط می‌یابد. در واقع آنچه هست، مجموعه‌ای از روابط قدرت است و اینها متکثرند، شکل‌های متفاوت دارند و در روابط خانوادگی، اداره‌ها یا نهادها نقشی بسزا بازی می‌کنند. (میلز، ۱۳۸۹: ۶۳)

فوکو گفتمانها را در پیوندشان با قدرت تعریف می‌کند، و از دید او اهمیت گفتمانها در این است که آشکارکننده بازی قدرت در جایگاه مشخص هستند. گفتمانها برای فوکو تاکتیکی هستند که در قلمرو روابط قدرت عمل می‌کنند، و درون یک استراتژی ممکن است گفتمانهای گوناگون و حتی متعارض وجود داشته باشد. (خوشروزاده، ۱۳۸۵: ۶۶) از دید تاریخ‌گرایان نو، قدرت از راه گفتمان اعمال می‌شود و در طول تاریخ، گفتمانهای قدرتمند جامعه گروه‌های طرد شده را از هر صدایی محروم کرده‌اند. (میرزا بابازاده فومشی، پیشین: ۲۱) شاید از همین روست که تاریخ‌گرایان نو به حوزه‌های کم‌اهمیت فرهنگ که مورد بی‌توجهی مورخان یا منتقدان ادبی است، می‌پردازند. برسler تأکید می‌کند که این منتقدان «امید دارند با برجسته ساختن رویدادهای ظاهراً کم‌اهمیت فرهنگی بتوانند پرده از رمزها و نیروهای اجتماعی متعارضی بردارند که جامعه مورد نظر را شکل داده‌اند. آنان بر این باورند که بررسی

را از آنچه تولید می‌کنند جدا می‌سازد.

ب) مبارزه با گونه‌های سلطه قومی، اجتماعی و مذهبی.

پ) مبارزه با آن چیزی که فرد را به خود مقید و از این راه او را تسلیم دیگران می‌کند. (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۶: ۵۳)

۶. گفتمان مهاجرت

در «جای خالی سلوچ»، گفتمان مهاجرت از برجسته‌ترین گفتمانهاست، چنان‌که می‌توان کل داستان را بر پایه این گفتمان تحلیل کرد، و دیگر گفتمانها را در روند شکل‌گیری و تکوین این گفتمان تفسیر کرد. برسرهم، گفتمان مهاجرت در آثار دولت‌آبادی نمود بسیار دارد.

نگارش «جای خالی سلوچ» در ۱۳۵۷ پایان یافته است؛ دهه‌ای دربرگیرنده مراحل دوم و سوم کوچ از روستا به شهر. مرحله انفجاری کوچ از روستا به شهر از دهه ۱۳۵۰ آغاز شد و تا انقلاب اسلامی ادامه داشت. (مستوفی الممالکی، ۱۳۷۶: ۸۶) رشد روزافزون مطالعات و آثار مربوط به کوچهای روستا/ شهری در جهان، بویژه در دهه ۶۰ میلادی پاسخی به افزایش شهرنشینی در سایه کوچ بود. (balan, 1981: 9) می‌توان گفت که دولت‌آبادی «جای خالی سلوچ» را در پاسخ به این موج انفجاری کوچ در ایران نوشته یا دست‌کم

● هرچند نظریه‌پرداز اصلی تاریخ‌گرایی نو، گرینبلنت است، اما تأثیر آرای فوکو در این رویکرد انکارناپذیر است.

از دید فوکو، قدرت با نیروی تحمیلی خشونت متفاوت است و به گونه فیزیکی عمل نمی‌کند. از نگاه فوکو، فرد زیر سلطه قدرت، کار را با میل و رغبت و اختیار کامل انجام می‌دهد؛ اما نمی‌داند که این همان چیز است که گفتمان غالب (حاکم) به شیوه‌ای ناآشکار و موزیانه بر او تحمیل کرده است؛ در واقع او ناخواسته در خدمت منافع گفتمان غالب عمل می‌کند.

متأثر از آن بوده است.

دولت‌آبادی در گفتگو با امیر چهلتن درباره کوچ و بازتاب آن در آثارش می‌گوید: «مهمترین شکلی که می‌توانم در موضوع مهاجرت در میان کارهای خودم نشان بدهم جای خالی سلوچ هست، که به نظر من مهاجرت را، جاکن شدن، را بیان می‌کند.» (چهلتن، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

در تعریف کوچ گفته‌اند: «حرکت در جمعیت یا یک نفر زمانی مهاجرت محسوب می‌شود که خانه یا بازار کار خود را ترک کرده و در جای دیگر به‌طور موقت یا دائمی برای کار اسکان یابد.» (طاهرخانی، ۱۳۸۱: ۴۶)

در «جای خالی سلوچ»، داستان با رفتن سلوچ آغاز می‌شود؛ هرچند روشن نیست کجا و چرا رفته است، باز می‌گردد یا نه؛ اما مرگان در گفتگو با دخترش هاجر - هرچند دروغ می‌گوید - سلوچ را همچون مردهای دیگر می‌داند که برای کار رفته‌اند. «باباش هم مثل خیلی‌های دیگر به سفر رفته و برمی‌گردد... برایم پول فرستاده از تهران. خبرش آمده یک گاری خریده، چشم بد دور» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۲۹)؛ اما نمودهای گفتمان کوچ در «جای خالی سلوچ» بسی بیش از اینست و اغلب در بخشهای پایانی کتاب جای گرفته است.

«الگوی مهاجرت در ایران از روستا به شهر دو گونه می‌باشد، مهاجرت دایمی و مهاجرت فصلی» (مستوفی الممالکی، پیشین: ۸۱)، که هر دو گونه را در «جای خالی سلوچ» می‌بینیم: جوانان روستا برای کار به شهر می‌روند، ولی برمی‌گردند. این رفتن جوانان به شهر و بازگشتشان به روستا، در چارچوب کوچ فصلی است. «در بسیاری از موارد به محض پیدا کردن شغل مناسب و سود بیشتر، این دسته از مهاجرین (مهاجرین فصلی) نیز برای همیشه در شهر مستقر خواهند شد» (همان: ۸۴)؛ همان‌گونه که قدرت همراه جوانان به زمینج برنمی‌گردد. «گفت بیام که چی، گفت مگر دوباره نباید برگردم... او به پاتخت رفت و پیغام داد در دکان نانوايي مشغول کار شده است.» (دولت‌آبادی، پیشین: ۳۶۱)

در «جای خالی سلوچ»، آمادگی «مرگان» برای رفتن

● فوکو قدرت را تنها منفی و سرکوبگر و اجبارآمیز نمی‌داند، بلکه قدرت از دید او مرجع اصلی نظم و انضباط اجتماعی و پیروی در جامعه است. قدرت یکسره در انحصار دولت نیست؛ در بدنه جامعه جاری است و حتی در سطحی‌ترین و جزئی‌ترین روابط اجتماعی نیز حاضر است. قدرت در همه سطوح اجتماع و همه زمانها در گردش است.

گرایش رژیم به شهرنشین نشان دادن ایرانیان، با اعمال غیرمستقیم و نامحسوس قدرت، مایه افزایش کوچ از روستا به شهر و گسترش شهرنشینی شد. این اعمال قدرت نامحسوس را در جای خالی سلوچ می‌بینیم: «کسی هم که زمین ندارد باید برود از تاجر گندم بخرد، همان گندمی را که دولت از دولت‌های دیگر می‌خرد به تاجر می‌فروشد.» (دولت‌آبادی، پیشین: ۳۴۹) از سوی دیگر، با تقسیم اراضی، صاحبان قدرت زمینهای مرغوب را به دست گرفتند و زمینهای نامرغوب به دست مردمان عادی سپرده شد، یا سهم مردمان عادی آنقدر کم بود که کفاف زندگیشان را نمی‌داد: «بیش از ۵۵ درصد روستاییان صاحب زمین شدند و در مرحله اول ۱۳۴۱ خورشیدی قطعه زمینی کمتر از ۲ هکتار دریافت نمودند و چون نیاز آنان را تأمین نمی‌کرد، به‌ویژه در مناطق خشک و نیمه‌خشک ایران مسلماً روستاییان با رها کردن زمین و فروش زمین با مختصر پول به دست آمده راهی شهرها شدند.» (مستوفی الممالکی، پیشین: ۸۱) در جای خالی سلوچ، این رویداد و اعمال قدرت نامحسوس دولت آشکار است: «بزرگترها راهشان به شهر باز شد، سری میان عرب و عجم درآوردند و به آب قنات پشت کردند و این آبادی به دست خرده مالک جزء افتاد.» (دولت‌آبادی، پیشین: ۳۴۸) «خرده مالک هم بیش از خورد و خوراک خود نمی‌کارد؛ زیرا زمینش آنقدر محصول نمی‌دهد تا خرج دروگر را بدهد... برای خرده مالک صرف نمی‌کند بیش از خورد و خوراک سالانه‌اش بکارد مگر فصل درو چقدر از محصول می‌تواند مزد دروگر را بدهد... می‌ماند مردم آفتاب‌نشین، آن‌ها هم که زمینی

را می‌بینیم، و اینکه این کوچ و رفتن، بی‌بازگشت است. از خداحافظی او و ابراو با عباس، یکسره پیداست. ابراو به عباس می‌گوید: «می‌ترسم.. آنقدرها عمر نکنم... که دوباره... ترا ببینم.» (همان: ۴۳۹)

علت اصلی کوچ از روستا به شهر در ایران را بیشتر وضع اقتصادی و اجتماعی شهرها و وجود پول فراوان در شهر ذکر کرده‌اند (مستوفی الممالکی، پیشین: ۸۶)، و این دلیل اجتماعی واقعی در جای جای داستان به چشم می‌آید: همه کسانی که به شهر می‌روند، با لباس نو و جیب پر پول برمی‌گردند. «پسر صنم با جیب پر پول روی ابرها راه می‌رفت.. می‌خواست در آن واحد همه کوچه‌های زمینج را زیر پا بگذارد و خودش را به همه اهل زمینج نشان بدهد. یک دست رخت نو...» (دولت‌آبادی، پیشین: ۳۶۲)؛ یا در جای دیگر پسر صنم می‌گوید: «می‌روم تهران، مشهد، قوچان هر جا بتوانم کار کنم و خرج شکم را در بیاورم.» (همان: ۳۹۶) مرگان نیز هنگامی که با عباس خداحافظی می‌کند، می‌گوید: «کاریت نباشد از گرسنگی نمی‌میری... برای پول راهی می‌کنم» (همان: ۴۹۳)؛ بنابراین می‌توان دید که همه تلاش شخصیت‌های داستان، برای رسیدن به کار و پول است، و جایی که بتوانند شکمشان را سیر کنند.

۷. قدرت و نمود آن در جامعه و «جای خالی سلوچ»

قدرت همواره در پیوند با گفتمان، قابل توضیح است. در این داستان هم می‌توان تأثیر قدرت بر گفتمان و اجتماع را از منظر تاریخ‌گرایی نو توضیح داد. «رژیم شاهنشاهی برای کسب وجهه اجتماعی علاقه‌مند بود که ایران به‌عنوان کشوری صنعتی و شهرنشین به جهان معرفی گردد؛ از این‌رو صنایع مونتاز را در اغلب شهرهای کشور به‌خصوص پایتخت و شهرهای بزرگ نظیر اصفهان دایر کرد.» (مستوفی الممالکی، پیشین: ۸۱) از دیگر سو با «عدم حمایت دولت از اقتصاد روستایی و وارد کردن محصولات زراعتی و دامی از خارج و توزیع آن با قیمت نازل خود عامل رکود فعالیت تولیدی در روستاها و در نتیجه ترک زمین کشاورزی و مهاجرت آنان به شهر شد.» (حسامیان، ۱۳۶۳: ۸۸)

می‌فروشد، دلخوش به اینکه او را بر سر کار تراکتور می‌نشانند: «منهم خیال دارم سهم خودم را به سالار و شریک‌هایش واگذار کنم و پولش را بگیرم.» (همان: ۲۴۷) و تکان دهنده‌ترین بخش داستان، هنگامی است که می‌خواهد خدا زمین را با تراکتور شخم بزند. مادرش مرگان چاله‌ای میان زمین کنده و همراه عباس داخل آن بست نشسته است تا نگذارد زمینش را از او بگیرند و ابرو مرگان را به زور از زمین بیرون می‌برد. «وخیز، خون به سرم دویده مادر! مخواه بکشم، زیرا این دندان‌های آهنی شرحه‌شرحه می‌شوی.» (همان: ۳۷۳) مرگان، شاید تنها نماد ایستادگی در برابر گفتمان غالب شکست می‌خورد؛ زیرا همه باشندگان زمینج به گونه‌ای زیر سلطه گفتمان مهاجرت درآمده‌اند. «کار یکسره شده بود. جمعیت به نظاره یکپارچه شدن خدا زمین ایستاد: چه می‌کرد تراکتور! چه می‌کرد ابرو!...» (همان: ۳۷۳) پیروزی نهایی گفتمان غالب، زمانی است که مرگان تسلیم و راهی شهر می‌شود؛ قدرت نامحسوس که از همه اجزای جامعه جاری است، باشندگان زمینج را به سوی گفتمان غالب شهرنشینی می‌راند و روستای زمینج رفته‌رفته دارد از هم می‌پاشد، و همه به سوی شهر می‌روند، دیر یا زود!

نتیجه‌گیری

تاریخ و ادبیات، هر دو گفتمان‌هایی روایی‌اند و با وضع تاریخی نویسندگان و خوانندگان و فرهنگ زمانه‌شان در تعامل. با توجه به رویکرد تاریخ‌گرایی نو، در هر جامعه گفتمان‌هایی چند وجود دارد که برخی از آنها غالب است و همراه با قدرت نامحسوس موجود، دیگر گفتمانها را کنار می‌زند. در این جستار نشان داده شد که چه‌گونه یکی از گفتمانهای غالب در جامعه (کوچیدن از روستا به شهر) و پیامدهایش در جای خالی سلوچ به تصویر کشیده شده است.

گفتمان مورد بحث در این جستار، نشان می‌دهد که قدرت، بی‌بهره‌گیری از ابزارهای فیزیکی، چه‌گونه بر جامعه و شهروندان اثر می‌گذارد و آنان را به سوی هدفهای مورد نظر خود می‌برد. در جای خالی سلوچ، صنعت و شهرنشینی در برابر سنت و روستائین قرار

جز خدا زمین ندارند، زمینی که صاحبش خدا است، بیابانی برهوت که تنها می‌توان در آن چند بته هندوانه با مشقت زیاد به عمل آورد. همین را هم خرده‌مالک‌ها دارند با زور و حيله از چنگشان درمی‌آورند. دیگر راهی نمی‌ماند.» (همان) مردم جامعه تصویر شده در جای خالی سلوچ همانند جامعه عینی، مغلوب گفتمان غالب موجود (شهرنشینی شدن) می‌شوند. این اعمال قدرت با زور فیزیکی نیست، بلکه نامحسوس است. مردمان آفتاب‌نشین با فروش خدا زمین به پولی اندک دل خوش می‌کنند و آنرا زیاد می‌دانند: «زمینج را پول ورداشته، می‌دانی همه پولدار شده‌اند، نمی‌دانی امروز چقدر پول به دست این و آن آمده، میرزا و شریک‌هایش از صبح همین جور دارند پول می‌دهند» (همان: ۲۳۸)، و حتی بعضی از آنان فقط کرایه راه می‌خواهند تا از زمینج به شهر بروند: «حساب مراد با من فرق می‌کند، ذبیح‌الله جان حساب مراد با من فرق می‌کند. راد ماندنی زمینج نیست... او می‌خواهد برود کرایه ماشین می‌خواهد.» (همان: ۲۲۹)

چنان‌که گفته شد، از دید فوکو، انسان زیر سلطه، کار را با میل و رغبت و اختیار کامل انجام می‌دهد و ناخواسته در خدمت گفتمان غالب قرار می‌گیرد. نمونه انسان زیر سیطره قدرت نامحسوس درآمده و ابزار قدرت شده، ابرو است که خدا زمین را به بهای اندک

● از دید تاریخ‌گرایان نو، قدرت از راه گفتمان اعمال می‌شود و در سراسر تاریخ، گفتمانهای نیرومند در جامعه، گروههای طرد شده را از هر صدایی محروم کرده‌اند. شاید از همین روست که تاریخ‌گرایان نو به حوزه‌های کم‌اهمیت فرهنگ که مورد بی‌توجهی مورخان یا منتقدان ادبی است، می‌پردازند. بر سلسله تأکید می‌کند که آنان امید دارند با برجسته ساختن رویدادهای به ظاهر کم‌اهمیت فرهنگی بتوانند پرده از رمزها و نیروهای اجتماعی متعارضی بردارند که جامعه مورد نظر را شکل داده‌اند. آنان بر این باورند که بررسی رویدادهای کم‌اهمیت جریان متن روابط پیچیده میان همه گفتمانها را آشکار خواهد ساخت.

● هر متن، حتی متن ادبی، می‌تواند روایت و تفسیری از تاریخ باشد. از دید تاریخ‌گرایان نو، متن ادبی، به لحاظ بازنمایی تجربه بشری در زمان و مکانی معین، تفسیری از تاریخ است. همان‌گونه که متون تاریخی نیز، خود روایتی از تاریخ هستند. در واقع تاریخ‌گرایان نو با بررسی متون ادبی، می‌خواهند به گوشه‌های پنهان تاریخ و جامعه که کمتر به آن پرداخته شده است، پی برند.

پژوهش‌های انجام شده. فصلنامه نقد ادبی. سال ۶، ش ۲۲، صص ۲۸-۷.

- کوهنزی، دیوید و دیگران (۱۳۸۰). فوکو در بوته نقد. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- میلز، سارا (۱۳۸۹). میشل فوکو. ترجمه داریوش نوری. تهران: مرکز.

- فوکو، میشل (۱۳۸۹). نظم اشیاء و دیرینه‌شناسی علوم انسانی. ترجمه یحیی امامی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- نظری، اشرف (۱۳۹۰). «تصور فوکویی و پسا فوکویی از قدرت». سیاست، دوره ۴۱، ش ۳، صص ۳۵۸-۳۴۱.
- بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۸۶). «گفتمان قدرت از دید میشل فوکو». مجله حقوق و علوم سیاسی، ش ۲، صص ۵۴-۴۵.

- مستوفی المالکی، رضا (۱۳۷۶). «تحلیل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر در پیدایش و روند مهاجرت‌های روستایی به نقاط شهری کشور از سال ۱۳۴۰ تا کنون و عواقب آن». تحقیقات جغرافیایی، ش ۴۷، صص ۹۹-۷۸.

- چهلتن، امیرحسین و فریاد، فریدون (۱۳۷۳). ما نیز مردمی هستیم (گفت‌وگو با محمود دولت‌آبادی). تهران: پارسی.
- طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۶). «بازشناسی عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا - شهری با تأکید بر مهاجرت جوانان روستایی استان قزوین». مدرس علوم انسانی، دوره ۶، ش ۲۵، صص ۶۰-۴۱.

- حسامیان، فرخ، اعتماد، گیتی و حائری، محمدرضا (۱۳۶۳). شهرنشینی در ایران. تهران: آگاه.

- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۹۳). جای خالی سلوچ. تهران: چشمه، چ نوزدهم.

- Balan, Jorge (1981). Demographic trends and migratory movements from Latin America and Carabian. ocde. International Conference on migration. Rome.

دارد؛ میرزا، ابرو، ذبیح‌الله و... خرده‌مالکان ابزار اعمال قدرتند که ناخواسته در مسیر آن پیش می‌روند و تنها مرگان است که در برابر شهرنشینی و صنعت می‌ایستد که او نیز سرانجام در هم می‌شکند.

از دیگر سو، نشان داده شد که چگونه هر متن، حتی متن ادبی، می‌تواند روایت و تفسیری از تاریخ باشد. «به‌نظر تاریخ‌گرایان جدید، متن ادبی، به لحاظ بازنمایی تجربه بشری در زمان و مکانی معین، تفسیری از تاریخ است.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۴۹۱) همان‌گونه که متون تاریخی نیز، خود روایتی از تاریخ هستند. در واقع تاریخ‌گرایان نو با بررسی متون ادبی، می‌خواهند به گوشه‌های پنهان تاریخ و جامعه که کمتر به آن پرداخته شده است، پی برند.

کتابنامه

- سمتی، هادی (۱۳۷۷). «جنبش‌های جدید اجتماعی و تحلیل گفتمان از رفتار تا کنش جمعی». گفتمان، سال اول، ش اول، صص ۱۱۶-۱۰۳.
- خوشروزاده، جعفر (۱۳۸۵). «میشل فوکو و انقلاب اسلامی؛ رهیافتی پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان». پژوهش‌نامه متین، ش ۳۱ و ۳۲، صص ۸۶-۵۹.
- برسler، چارلز (۱۳۹۳). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی. ترجمه مصطفی عابدینی فرد. تهران: نیلوفر، چ سوم.
- پاینده، حسین (۱۳۸۸). نقد ادبی و دموکراسی. تهران: نیلوفر، چ دوم.
- تایسن، لیس (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز - حکایت قلم نوین.
- صالح‌زاده، هادی (۱۳۹۰). «درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی». معرفت فرهنگی - اجتماعی، سال ۲، ش ۳، صص ۱۴۲-۱۱۳.
- محمودی تازه‌کند، فاطمه (۱۳۹۱). «گفتمان، قدرت و زبان در قصه‌های بهرنگی از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین». فصلنامه نقد ادبی، سال ۵، ش ۱۷، صص ۱۹۲-۱۷۵.
- اسدی امجد، فاضل و ذوالفقاری، یاسر (۱۳۸۸). «جنسیت، قدرت و کاربرد زبان از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین» در گلنگری گلن راس اثر دیوید ممت. فصلنامه نقد ادبی، سال ۲، ش ۷، صص ۵۸-۳۷.
- میرزا بابازاده فومشی، بهنام و خجسته‌پور، آدینه (۱۳۹۲). «ابهام‌زدایی از نقد نوپای تاریخ‌گرایی نو در ایران با نگاهی به